

جدایی طولانی

مارسل فان درلیندن

برگردان: ناصر پیشرو

آینده اتحادیه‌ها فراملیتی است

"اتحادیه‌هایی که تاکنون در محدوده ملی فعالیت داشته‌اند، خیلی پیش‌تر مرزها را پشت سر گذاشته بودند. نهایتاً اما برای آن‌ها ملت، اغلب نزدیکتر از رفقای‌شان در کشورهای دیگر بود. جهانی شدن مناسبات اقتصادی، اکنون از جنبش اتحادیه‌ای چالش‌هایی را می‌طلبد که در گذشته فاقد آن بوده‌اند"

جنبش اتحادیه‌های بین‌المللی درگیر بحران چندگانه‌ی است که پیامد یک دوران انتقالی- تاریخی در این جنبش است. این جنبش مدت‌های مدیدی است که با خواسته‌ها و مشکلات بزرگی هم از بالا (سرمایه و دولت) و هم از پایین (کارگران و تشکل‌هایشان) مواجه است.

۱- رشد فزاینده شرکت‌های چند ملیتی و سرمایه‌گذاری مستقیم در مرکز و پیرامون، کنترل اتحادیه‌ها بر مواضع‌شان را دچار اختلال کرد. برای پاسخ به این روند در نیمه دهه ۱۹۶۰ نهادی که به اصطلاح "شورای کنسرن‌های جهانی" نامیده می‌شد، ابتدا در صنایع شیمیایی و اتومبیل‌سازی شکل گرفت. بسیاری از فعالین اتحادیه‌ای از این ارگان جدید، انتظارات زیادی داشتند. اما کارایی این‌ها به‌علت تضاد منافع کارگران در کشورهای مختلف ناکافی بود.

۲- شکل‌گیری بلوک‌های تجاری، ایجاد ساختاری از اتحادیه‌های فراملیتی را درون بلوک‌های تجاری ضروری کرده است. در درون نفتا (آمریکا، کانادا، مکزیک) نوعی از همکاری نه در سطح بالایی از فدراسیون‌های اتحادیه‌های ملی بلکه در زیرمجموعه و یا شاخه‌ای از آن‌ها شکل گرفته و اغلب نهادهای غیر اتحادیه‌ای نیز در این نوع از پروژه‌ها وارد شده‌اند. (برای مثال سازمان‌های مذهبی و یا حقوق بشر همانند ائتلاف برای عدالت در ماکیلادورس که در سال ۱۹۸۰ تاسیس شد) کمیته‌های کارگری و کمیته زنان کارگر حاشیه‌مرزی و شورای کارگران فورد که توسط اتحادیه کارگران اتومبیل‌سازی سازمان‌دهی شده، نیز به این مجموعه تعلق دارد.

۳- نهادهای فراملیتی‌ای شکل گرفته‌اند، که کوشش می‌کنند دینامیزم سرمایه‌داری "نوین" را تنظیم کنند. مهم‌ترین مورد سازمان تجارت جهانی WTO است که در سال ۱۹۹۳ تاسیس شده است. اتحادیه‌ها احساس می‌کردند که باید در درون و یا در کنار این نهادها لابی‌های خود را داشته و اعتراضات خود را بیان کنند. از طرف دیگر بر اثر تغییرات اجتماعی - سیاسی، در پیرامون و نیمه پیرامون Semiperipherie جنبش‌های کارگری مبارز جدیدی شکل گرفته‌اند. (به عنوان نمونه در برزیل، آفریقای جنوبی، فیلیپین، تایوان و کره جنوبی)

هر چند که این رشد از نظر پویایی و گسترش، نسبتاً جدید است، اما پدیده به اصطلاح جهانی شدن، سازمان‌ها قدیمی و ساختارهای قدرت آن‌ها را به طور وسیعی تغییر داده است. از سوی دیگر، پیشینه‌ی تاریخی جنبش اتحادیه‌ای بین‌المللی وجود دارد که شامل شرایط و تکامل مشابهی است.

از طبقه به ملت

منشا فعالیت اتحادیه‌ای بین‌المللی به سالهای ۱۸۲۰ و ۱۸۳۰ بازمی‌گردد. طی این سال‌ها در کشورهای مختلف اروپا گروه‌های کارگری شکل گرفتند که در برگیرنده کارگران متخصص با آگاهی بالا بودند. این کارگران از سه گروه خود را متمایز می‌کردند از خرده‌بورژوازی، لومپن پرولتاریا و از بردگان. این تمایزها همواره با تفاوت‌های جنسیتی هم توأم بود. در ابتدا هسته "طبقه کارگر" از مردان آور تشکیل شده بود.

نمونه بارز در این مورد، مانیفست کمونیست مارکس (۱۸۴۸) است. که "کارگران مدرن، پرولتاریا که امروز در مقابل بورژوازی ایستاده است" را از همه طبقات دیگر و "گروه‌های میانی، دهقانان، لومپن پرولتاریا و اقلیت پاییبی در حال اضمحلال جوامع پیشین" متمایز می‌کند.

این برداشت، به شکل کلیشه‌ای تقریباً یک قرن و نیم بر جنبش کارگری مسلط بود. در صورتی‌که اگر با دقت ملاحظه شود، خیلی پیش‌تر روشن بود که جنبش کارگری واقعا موجود، این نیست و یا "کارگران خالص" به مفهوم مانیفست کمونیست، فقط بخشی از آن را تشکیل می‌دهند. از این برداشت اما برای مدت زمانی طولانی نتیجه‌ای حاصل نشد. جنبش‌های کارگری اروپا در اشکال ویژه‌ای که همبستگی درونی‌شان می‌طلبید، پدیدار شدند. هم زمان اما بخش بزرگی از پرولتاریا کنار گذاشته شد. این شکل ویژه مدت‌ها و تا قرن بیستم، مسلط بود.

اولین و با اهمیت‌ترین نشانه‌ی انترناسیونالیسم سازمان‌یافته، در یک دوره طولانی رشد اقتصادی از سال‌های پسین ۱۸۴۰ تا اوایل سال‌ها ۱۸۷۰ در مرکز هژمونی پیشین جهان سرمایه‌داری (لندن) پدیدار شد. در طی سال‌های ۱۸۳۰ گروه‌هایی از کارگران متخصص بریتانیایی علاقه خود را برای گسترش (فعالیت) در خارج از کشور نشان دادند. پس از انقلابات ۱۸۴۸، این روند ادامه یافته و سازمان‌هایی کوچک با اعضای از ملیت‌های متفاوت شکل گرفتند. به موازات آن خدمات کمک‌رسانی به اعتصابات، بیش از همه بین انگلستان و دیگر نقاط قاره اروپا شروع شد. این کمک‌رسانی‌ها اغلب به دو شکل بود: یکی حمایت مالی برای اعتصاب در خارج از کشور و غالباً بین اعضا یک گروه شغلی و دیگری مقاومت در برابر اعتصاب‌شکنان. در اعتصابات گوناگون، کارفرمایان بریتانیایی کوشش می‌کردند که اعتصاب‌شکنان را از کشورهای دیگر قاره اروپا وارد کنند، در مواقعی نیز مقاومت در برابر اعتصاب‌شکنان، مانع به خدمت گرفتن آن‌ها می‌شد.

در سال ۱۸۵۰ کارگران حروف چین که در اعتصاب بودند، از "جامعه‌ی پاریس" که پیش‌تر موافقت‌اش را با این مهم اعلام کرده بود، خواستند که از اعزام مردان اعتصاب‌شکن جلوگیری کرده و مساله اعزام اعتصاب‌شکنان را به اطلاع دیگر حروف چین در فرانسه، بلژیک، هلند و سوئیس برسانند.

تاسیس انترناسیونال اول بخشاً نتیجه این نوع از همکاری‌ها بود. این سازمان که در سال ۱۸۶۴ بوجود آمد بر علیه کوشش‌های فزاینده کارفرمایان برای درهم‌شکستن اعتصابات، فعالانه مبارزه می‌کرد. در این دوران همه همبستگی‌های فرامرزی، در سطح سازمان‌های زیر مجموعه ملی، (sub-national) بوده و اتحادیه‌ها در سطح ملی هنوز بوجود نیامده بودند. این یک نوع رابطه انترناسیونالیستی بود که بین سازمان‌های محلی برقرار شد.

در اوایل دهه ۱۸۷۰ این نوع از فعالیت مشترک (انترناسیونالیستی) با مشکلات فزاینده‌ای روبرو شد. اولاً رفته، رفته اتحادیه‌ها اسکلت بندی خود را در سطح ملی بوجود آوردند. این روند در سال ۱۸۶۸ با تاسیس (TUC) شورای اتحادیه‌های صنفی در بریتانیا آغاز شده و با شتاب کم تری در شمال اقیانوس اطلس ادامه یافت. ثانیاً در اوایل دهه ۱۸۷۰ سرمایه‌داری تغییر جهت داده و رشد اقتصادی کند شد. ثالثاً

پس از جنگ پروس و فرانسه، طبقه کارگر بیش از پیش به وسیله تولید انبوه، آموزش عمومی، خدمت نظام وظیفه، مراسم عمومی، تاسیس وسیع بناهای یادمان عمومی و غیره در دولت ملی ادغام شد.

انترناسیونالیسم "ملی"

مجموعه این عوامل منجر به زوال انترناسیونالیسم "پیشاملی" شد. همانطور که از بین رفتن انترناسیونال اول پس از سال های ۱۸۷۲ آشکارا نشان داد. هم زمان اما یک دوره انتقالی آغاز شد که طی آن شکل قدیمی انترناسیونالیسم از هم پاشید و نطفه های یک شکل جدید سربر آورد و با رشد و تثبیت جنبش های اتحادیه ای در کشورهای شمال اقیانوس اطلس، مرحله جدیدی امکان پذیر شد: انترناسیونالیسم "ملی".

ابتدا دبیرخانه های بین المللی اتحادیه ها شکل گرفت: ظرفی برای همکاری اتحادیه های ملی گروه های شغلی معین که در کشور خود فعال بودند. (برای مثال اتحادیه های حروف چینان یا کارگران دخانیات). در ابتدا اتحادیه هایی که به دبیرخانه پیوسته بودند، بدون استثنا همه از اروپا بودند و تعداد محدودی از آمریکای شمالی. پس از تاسیس موفقیت آمیز دبیرخانه بین المللی، همکاری اتحادیه های کشورهای مختلف گسترش یافته و در سال ۱۹۰۳ دبیرخانه بین المللی اتحادیه های ملی ISNGV شکل گرفت.

دوره کوتاه بین سال های ۱۸۸۹ و ۱۹۰۳ برای برآمد آرام جنبش بین المللی اتحادیه فوق العاده مهم است. رویدادهای قرن گذشته، ساختار دوگانه ای پدید آورده بود: دبیرخانه بین المللی اتحادیه ها از یکسو و کنفدراسیون بین المللی (با نام های تغییر یافته) از سوی دیگر. الگوی اصلی که در آغاز قرن بیستم تثبیت شد، طی چند دهه از لحاظ ساختاری بلا تغییر ماند اما سرانجام جایابی مهمی رخ داد. تا سال ۱۹۱۳ هنوز مرکز ۱۷ دبیرخانه از ۲۸ دبیرخانه اتحادیه ها، در آلمان بود. طی دوره ای که جنبش اتحادیه ای آلمان موقعیت برتر داشت، اتحادیه ها کم و بیش "جدا" از دولت های خودی بودند. بعد از ۱۹۱۸ اما بریتانیا و آمریکا، سلطه پیدا کردند و با آغاز جنگ TUC و فدراسیون کارگران آمریکا AFL همکاری تنگاتنگی را با دولت خودی پذیرفتند.

نگاهی به جنوب

در دوره انترناسیونالیسم "ملی" تعداد دبیرخانه بین المللی، با تاسیس سازمان های ویژه ارتباطی آنها، افزایش یافت. طی این دوران جریان سوسیال فرمیستی وحدت بین المللی اتحادیه ها IGB و ادامه دهنده بعدی اش IBFG (از سال ۱۹۴۹) رقبای زیادی پیدا کرد: سندیکالیسم بین المللی (از سال ۱۹۲۲) که خود را پیرو بین الملل اول می دانست، بین الملل سندیکاهای سرخ RGI (۱۹۲۱-۱۹۳۷) و بعدها اتحاد سندیکاهای جهان WGB و بین الملل اتحادیه های مسیحی (بعدها اتحاد جهانی کار WVA) از جمله آنها بودند.

در فواصل جنگ، در کشورهای پیرامونی و نیمه پیرامونی (Semiperipherie) علاقه برای جنبش های اتحادیه ای گسترش یافت و طبیعتا در جاهایی که جنبش های کارگری نوین گسترش یافته بودند. بین الملل سندیکاهای سرخ از بدو تاسیس اش در این کشورها ریشه داشت. از سال ۱۹۲۸ وحدت بین المللی اتحادیه ها IGB بخشا در واکنش به سندیکاهای سرخ همین سیاست را دنبال کرد. بین الملل اتحادیه های مسیحی که بعد از جنگ دوم جهانی شکل گرفته بود، توانست اتحادیه های منطقه ای خود را در آمریکای لاتین (۱۹۵۴) بوجود آورده و پشتیبان هایی نیز در ویتنام و بخش هایی از آفریقا بدست آورد. در بخش های از جهان سوم که TUF بریتانیایی و AFL آمریکایی سلطه داشتند، اتحادیه های "آزاد" (IBFG) برای گسترش شان اغلب با مشکلاتی روبرو بود. چرا که به آن ها به عنوان موسسه های استعماری و نو استعماری نگاه می شد.

از سال های ۱۹۶۰ به بعد بر اثر جابجایی در تقسیم کار بین المللی، پروسه استعمارزدایی، تاثیرات "سوسیالیسم" اروپای شرقی، گسترش فزاینده و جهانی جنبش های زنان و بسیاری عوامل دیگر، سنت انترناسیونالیسم "ملی" به گونه ای فزاینده از پایه سست شد. غیر از راه های تثبیت شده و مستقل از دبیرخانه های بین المللی، از سال های ۱۹۷۰ اشکال نوینی از کار اتحادیه های در سطح کارخانه ای و با ارتباطات بین المللی، شکل گرفته است. نمونه شناخته شده آن مرکز تبادل اطلاعات فراملیتی TIE است که در آن ده ها پژوهشگر و فعال در گروه های کاری به هم مرتبط شده و اطلاعات شان را در باره شرکت های چند ملیتی مبادله می کنند. اتحادیه های از رشته های شغلی همسان در کشورهای مختلف، (همانند معدن چیان) دستکم ده سال است که فعالیت های مشترک خود را بر علیه شرکت های چند ملیتی به پیش می برند. بعنوان مثال هنگامی که شرکت فرانسوی اتومبیل سازی رنو در فوریه ۱۹۹۷ خبر بسته شدن نمایندگی خود را در (Vilvoorde) بلژیک اعلام کرد، در فرانسه، اسپانیا، پرتغال و اسلوانیا، اعتصابات و گردهم-آیی های همبستگی برگزار گردید. به این وسیله مفهوم اعتصاب اروپایی Euro-Streik پدید آمد.

تکامل نابرابر اتحادیه ها در مرکز و پیرامون، موجب شده که دبیرخانه های بین المللی، خیلی سراسر است اعضای شان را از درون دولت های پیرامونی سربازگیری کنند. (به طور مثال نگاه کنید به فعالیت های اتحادیه شبکه بین المللی UNI در بخش تکنولوژی اطلاعاتی IT هندوستان) از طرف دیگر سازمان های غیر دولتی نیز وظایفی را به عهده می گیرند که در واقع باید دبیرخانه های بین المللی اتحادیه ها به پیش ببرند. همانند مبارزه برای کنترل و لغو کار کودکان.

جنبش اتحادیه های بین المللی هم اکنون در دوره انتقالی دوم بسر می برد. ترکیب تغییر یافته طبقه کارگر، ضعف های جنبش اتحادیه ای را به شکل خاصی به نمایش می گذارد. هم اکنون IBFG و اتحادیه جهانی کار جمعا ۱۵۰ میلیون عضو دارند (IBFG با ۱۲۵ میلیون عضو و WVA با ۲۵ میلیون عضو). این رقم تنها چهار تا پنج درصد شاغلین جهان را در برمی گیرد. اگر چه اینجا و آنجا مدل های سازمانیابی بدیلی هم وجود دارد، اما اکثریت بزرگ مزد بگیران به جنبش اتحادیه ای فراملیتی دست نیافته اند. این شواهد به روشنی بیانگر نارضایتی از وضعیت کنونی است با این همه نباید تصور کرد که انسان ها جستجو گرسازمان های مورد علاقه خود نیستند.

این مساله از چشم انداز تاریخی - جهانی globalhistorisch چه مفهومی دارد؟ هنگامی که ما دوره انتقالی کنونی را در پرتو روشنایی یک قرن و نیم گذشته مورد بررسی قرار دهیم، جنبش اتحادیه ای بین المللی آشکارا در تدارک مرحله کاملا نوینی قرار گرفته است. چارچوب شرایط نوین جهانی همراه با تغییرات ویژه اش، به این نتیجه منجر می شود که صرفا، در باره یک انترناسیونالیسم فراملیتی می توان گفتگو کرد.

منابع:

The Modern World-System. Capitalist Agriculture and the Origins of the European World-Economy in the Sixteenth Century. New York, Academic Press, 1974

- The Modern World System II: Mercantilism and the Consolidation of the European World-Economy. New York, Academic Press, 1980

The Modern World-System III: The Second Era of Great Expansion of the Capitalist World-Economy, 1730-1840. San Diego, Academic Press, 1988

این نوشتار برای نخستین بار در اوت ۲۰۰۴ به زبان آلمانی ترجمه شده و منبع مترجم سایت www.labournet.de است.

در باره نویسنده:

Marcel van der Linden

مارسل فاندرلیندن، پژوهش‌گر جنبش بین‌المللی کارگری، گرداننده انجمن بین‌المللی تحقیقات تاریخ اجتماعی و پروفیسور تاریخ جنبش‌های اجتماعی در آمستردام است. وی آثار بسیاری در رابطه با پروبلماتیک‌های جنبش سوسیالیستی - کارگری به زبان‌های انگلیسی، آلمانی، فرانسه و هلندی نوشته است. صرف نظر از توافق و یا عدم توافق با دیدگاه‌هایش، روش تحلیل او در بررسی پدیده‌های اجتماعی و به ویژه جنبش کارگری در خور توجه است. برخی از آثار وی را می‌توان در سایت زیر مشاهده کرد:

<http://www.iisg.nl/staff/mvl.php>

فروردین ۱۳۸۶ / آوریل ۲۰۰۷

pischro@hotmail.com